

دکتر گری یتس، ارمیا، درس ۱۳

ارمیا ۸-۱۰، بت پرستی

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در حال تدریس در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۳، ارمیا ۸-۱۰ در مورد بت پرستی است.

جلسه امروز ما بر ارمیا ۸ تا ۱۰ تمرکز خواهد داشت و من این بخش را نابودی قوم بت پرست، نابودی قریب الوقوعی که خدا به خاطر پرستش بت‌ها بر سر قومشان خواهد آورد، و امتناع آنها از رویگردانی از آن نامگذاری کرده‌ام.

بباید به خودمان یادآوری کنیم که در کجای کتاب ارمیا هستیم. و باز هم، اینها فقط مجموعه‌ای تصادفی از پیام‌ها نیستند. یک نظم و ترتیب وجود دارد، یک روند وجود دارد.

و حتی گاهی اوقات، آنچه برای ما هرج و مرج به نظر می‌رسد، همانطور که لوئیس استولمن به ما یادآوری می‌کند، در آنجا نظمی وجود دارد. در همان ابتدای کتاب ارمیا، در پیام‌های آغازین کتاب از فصل دوم، آیه اول تا فصل چهارم، آیه چهارم، به یاد داشته باشید که خداوند از همسر بی‌وفایش می‌خواهد که به او بازگردد. آنها مرتکب زنا شده‌اند.

او در فصل دوم آنها را به خاطر این کار متهم می‌کند. اما سپس در فصل سوم، در بخش‌های اولیه فصل چهارم، این فراخوان‌های مکرر برای بازگشت مردم وجود دارد. خدا همچنان مایل است قوم خود را با وجود بی‌وفایی‌شان بازگرداند.

سپس در بخش بعدی، در ادامه‌ی فصل چهارم، تا پایان فصل ششم، مجموعه‌ای از پیشگویی‌های شاعرانه داریم. خداوند آنها را از لشکر، تهاجم قریب‌الوقوع، و داوری قریب‌الوقوعی که قرار است علیه آنها به اجرا درآید، هشدار می‌دهد، زیرا آنها حاضر به بازگشت نیستند. خداوند به آنها فرصت بازگشت داده است، اما پیام‌های ارمیا اذعان می‌کند که این بازگشت محتمل نیست.

در آن بخش، فصل پنجم، آیه ۲۲، درباره دل‌های سرکش آنها صحبت می‌کند. و در آیه ۲۳ می‌گوید، قوم من دلی سرکش و سرکش دارند. آنها منحرف شده و رفته‌اند.

آنها در دل خود نمی‌گویند که از خداوند، خدای خود، بترسیم. و بنابراین، فرصتی برای بازگشت در فصل دوم، آیات یک تا چهار، وجود دارد، اما در فصل‌های چهار تا شش اذعان می‌شود که این اتفاق بعید است. در نتیجه، علت و معلول این است که خداوند قرار است آنها را داوری کند.

او قصد دارد این ارتش دشمن را بفرستد. فصل‌های چهارم تا ششم با یک خطبه‌ی منثور دنبال می‌شوند که به نظر من از بسیاری جهات، شعر و این تصاویر مختلفی را که به ما می‌رسند، به هم پیوند می‌دهد. و در آنجا خطبه‌ی معبد وجود دارد، جایی که ارمیا دوباره با فراخوانی شروع می‌کند که اگر آنها راه‌های خود را اصلاح کنند، اگر رفتار خود را تغییر دهند، آنگاه خدا از فرستادن داوری منصرف خواهد شد.

امکان توبه وجود دارد. اما در پایان خطبه، لحن پیام از احتمال قضاوت به این واقعیت تغییر می‌کند که مردم دیگر بر نمی‌گردند. و باز هم، مسئله این است که مردم مشکل قلبی دارند.

آنها به جراحی قلب نیاز دارند. آنها حاضر نیستند این کار را روی خودشان انجام دهند. در نهایت خدا مجبور خواهد شد این کار را برایشان انجام دهد.

آیه ۲۴ در انتهای پیام این را می‌گوید، اما آنها اطاعت نکردند و گوش خود را به آن فرا نخواندند، بلکه در مشورت‌های خود و سرسختی دل‌های شیریشان گام برداشتند. و به عقب رفتند و نه به جلو. و این همان چیزی است که تاریخ اسرائیل و یهودا را مشخص کرده است.

و همانطور که ارمیا به مردم خدمت می‌کند، همانطور که کلام را موعظه می‌کند، همانطور که به آنها فرصت بازگشت می‌دهد، این تغییر نخواهد کرد. خداوند در پایان این پیام به او می‌گوید، پس تو باید همه این سخنان را به آنها بگویی، اما آنها به تو گوش نخواهند داد. مشکل از پیام نبود.

مشکل وضوح پیام نبود. مشکل بلاغت پیام نبود. ما در جلسه قبل دیدیم که پیامبر چقدر مؤثر آنها را از نیازشان به تغییر متقاعد می‌کند و کارهایی که انجام می‌دهد آن خطبه معبد را قدرتمند می‌کند.

اما آنها یک مشکل قلبی دارند که توبه را برایشان ممکن می‌سازد. بعد از فصل هفتم، در فصل‌های هشتم تا دهم به این بخش می‌رسیم، جایی که دوباره مجموعه‌ای از پیشگویی‌ها و پیام‌های شاعرانه داریم که بر داوری که دوباره در راه است تمرکز دارند، زیرا مردم مشکل قلبی دارند و از بازگشت امتناع می‌کنند. آنها از توبه کردن امتناع می‌کنند.

آنها از توبه کردن از گناه خود امتناع می‌کنند. پیامبر در همان ابتدای این بخش در فصل هشتم، آیات چهار تا شش، به این موضوع می‌پردازد. و بنابراین فکر می‌کنم اساساً در اینجا شاهد ادامه‌ی آنچه در فصل‌های چهار تا هفت جریان داشته است، هستیم.

در آیه چهارم، خداوند به پیامبر می‌گوید، به آنها بگو، خداوند چنین می‌گوید، وقتی انسان‌ها می‌افتند، آیا دوباره بلند نمی‌شوند؟ اگر کسی بیفتد، تمایل طبیعی این است که دوباره بلند شود. اگر کسی روی برگرداند آیا بر نمی‌گردد؟ اگر کسی از خانه خود دور شود، چیز عادی این است که این یک سفر دو طرفه خواهد بود که در آن برمی‌گردند. و در اینجا ما کلمه کلیدی الهیاتی خود را داریم، دوباره بیدار شوید، اما اسرائیل و یهودا به سوی خداوند بازنگشته‌اند.

آیه پنجم، پس چرا این قوم دائماً روگردان شده‌اند؟ خداوند آنها را به کناره‌گیری فرا می‌خواند، اما آنها بارها از او کناره‌گیری کرده‌اند یا روی برگردانده‌اند. آنها به فریب خود چسبیده‌اند. آنها از بازگشت امتناع می‌کنند.

من توجه کردم و گوش دادم، اما آنها درست نگفتند. هیچ کس از گفتن شرارت خود پشیمان نمی‌شود، چه کار کرده‌ام؟ و بنابراین، خداوند از آنها انتظار دارد که از گناه خود بازگردند، از راه‌های شیطانی خود دست بردارند. آنها این کار را نخواهند کرد زیرا مشکل دوباره این است که آنها مشکل قلبی دارند.

در فصل نهم، آیات ۲۵ و ۲۶ به این مشکل قلبی که اسرائیل یا یهودا دارند و مانع از روی آوردن آنها به سوی خداوند می‌شود، می‌پردازد. به یاد داشته باشید، در فصل چهارم، فراخوان این بود که قلب خود را ختنه کنید. پوست ختنه‌گاه را که باعث می‌شود گناه خود را تکرار کنید، و در قلب خود نسبت به خداوند سخت بمانید، ببرید.

و آیات ۲۵ و ۲۶ قلب آنها را اینگونه توصیف می‌کند. خداوند می‌گوید: «اینک، روزهایی فرا می‌رسد که من همه کسانی را که صرفاً در جسم ختنه شده‌اند، یعنی مصر، یهودا، ادوم، بنی‌عمون، موآب و همه ساکنان» بیابان که گوشه‌های موی خود را کوتاه می‌کنند، مجازات خواهم کرد، زیرا همه این ملت‌ها ختنه نشده‌اند.»

و بنابراین، خداوند یهودا را در میان همه ملت‌های ختنه نشده‌ای که در اطراف آنها زندگی می‌کنند، قرار می‌دهد.

عمل ختنه فیزیکی آنها، آنها را در نظر خدا متمایز نمی‌کند. چیزی که واقعاً آنها را متمایز می‌کند این است که قلب خود را ختنه کنند، اگر شرارتی را که در قلبشان مانع از گوش دادن به خدا می‌شد، از بین ببرند، اما یهودا مشکل قلبی دارد. حال، پیامبر در فصل ۱۷، آیه اول، از تصویر متفاوتی برای توصیف این موضوع استفاده می‌کند؛ می‌گوید که گناه یهودا با قلمی از آهن و نوکی از الماس نوشته شده است.

این بر لوح قلب آنها و بر شاخ‌های قربانگاهشان حک شده است. بنابراین، پیامبر یکی از ابزارهای آهنی را تصور می‌کند که برای نوشتن روی سنگ استفاده می‌شد، که اغلب به دلیل کتیبه‌ها انجام می‌شد. و او می‌گوید، همانطور که از قلم آهنی برای نوشتن روی سنگ استفاده می‌شود، گناه اسرائیل عمیقاً بر قلب آنها حک شده است.

گناه یهودا عمیقاً در شخصیت آنها حک شده است. و بنابراین، آنها قادر به ترک این گناه نیستند. آنها مشکل قلبی دارند.

و سپس، پیامبر این توصیف را از قلب انسان به ما می‌دهد. قلب بیش از هر چیز فریبنده و به شدت بیمار است. چه کسی می‌تواند بفهمد که واقعاً چقدر شرور است؟ بنابراین، در فصل‌های دو تا ده مشکلی وجود دارد که قرار است در کل کتاب به آن پرداخته شود.

خداوند مردم را به بازگشت به سوی خود فرا می‌خواند. آنها از انجام این کار امتناع می‌کنند. و مشکل این است که آنها مشکل قلبی دارند.

به نکته‌ای در باب هفتم می‌رسیم، جایی که خداوند می‌گوید گناه آنها عمیقاً در قلبشان حک شده است. این شخصیت آنهاست. آنها نمی‌توانند توبه کنند.

بنابراین، وعده‌ای که در ارمیا داده شده این است که در نهایت، کاری که خدا باید انجام دهد، انجام عمل جراحی قلب بر روی قوم اسرائیل است. و وقتی بعداً در نیمه دوم سخنرانی‌هایمان در این مورد، عهد جدید را، در کتاب ارمیا مطالعه می‌کنیم، به مجموعه‌ای از آیات در فصل ۲۴، آیه هفتم، فصل ۲۹، آیات ۱۱ تا ۱۴، و عهد جدید در فصل ۳۱ تا ۳۳ نگاهی خواهیم انداخت. و سپس در ادامه آن، به وعده‌ای مکرر و تکرارشونده در فصل ۳۲، آیات ۳۹ تا ۴۱، در مورد کاری که خدا قرار است برای اسرائیل در دوران احیا انجام دهد، خواهیم پرداخت.

وقتی خدا این عهد جدید را برقرار کند، کاری که قرار است انجام دهد این است که به اسرائیل قلبی تازه خواهد بخشید. در فصل ۳۱، آیه ۳۳ آمده است که خداوند تورات خود را بر قلب مردم خواهد نوشت تا آنها میل درونی، توانایی، توانایی و قدرت الهی داشته باشند تا به سوی او روند و آن نوع زندگی را که او می‌خواهد، داشته باشند. در این مرحله، آنچه بر قلب‌هایشان حک شده است، آنچه بر قلب‌هایشان نوشته شده است، گناه عمیق و عصیان آنها علیه خداست.

خداوند آن را پاک خواهد کرد، و عهد جدید قرار است امکانی را فراهم کند؛ فصل ۳۲ می‌گوید هر جا که آنها این امکان را داشته باشند، قادر خواهند بود از خدا اطاعت کنند. آنها از او خواهند ترسید. آنها از احکام او پیروی خواهند کرد.

بنابراین، بخشی از استراتژی و نقشه کتاب ارمیا، در بخش‌های اولیه کتاب، ما گناه اسرائیل را می‌بینیم. ما قلب فاسد آنها را می‌بینیم. ما گناه آنها را می‌بینیم که نوشته شده و عمیقاً در شخصیت آنها حک شده است.

خدا در کار داوری خود، اول از همه، آن گناه را پاک خواهد کرد. و سپس، همانطور که مردم را احیا می‌کند، به آنها قلبی تازه خواهد بخشید. او با انجام کار نجاتی که حتی بزرگتر از کاری است که خدا در گذشته برای آنها انجام داده است، آنها را از درون به بیرون دگرگون خواهد کرد.

بنابراین، کتاب ارمیا درباره مشکل قلبی و چگونگی رفع و درمان آن توسط خداوند است. این یکی از مضامین کلیدی است که در سراسر کتاب به آن پرداخته شده است. حال، دقیقاً چه چیزی در قلب یهودا وجود داشت که آنها را از روی آوردن به خداوند بی‌میل می‌کرد؟ و من فکر می‌کنم آنچه در فصل‌های هشت تا ده می‌بینیم این است که چیزی که قلب‌های آنها را تا این حد سرکش کرده است، این است که دلیل اینکه قلب‌هایشان را ختنه نکرده‌اند این است که قلب‌هایی دارند که وقف پرستش بت‌ها شده‌اند.

آنها قلب‌هایی بت‌پرست دارند. و من چند بار از این نقل قول استفاده کرده‌ام، اما کالوین به ما یادآوری می‌کند که قلب‌های ما کارخانه‌های بت‌سازی هستند. این واقعاً مشکل اسرائیل و قلب یهودا در کتاب ارمیا است.

ما ارتباط خاص بین سنگدلی و بت‌پرستی را در فصل نهم، آیه ۱۴ می‌بینیم. فصل نهم، آیه ۱۴ این را می‌گوید آنها سرسختانه از دل خود پیروی کرده‌اند و همانطور که پدران‌شان به آنها آموخته‌اند، به دنبال بعل‌ها رفته‌اند. بسیار خوب.

این ویژگی در تاریخ قوم اسرائیل و یهودا دیده می‌شود. آنها از دل‌های پلید خود پیروی کرده‌اند، زیرا میل به پرستش، پیروی و خدمت به خدایان ملت‌ها دارند. به یاد داشته باشید که خداوند، اسرائیل را به عنوان قوم مبلغ خود برگزیده بود.

همانطور که آنها در میان فرهنگ‌های بت‌پرست اطراف خود زندگی می‌کردند، و خداوند از بسیاری جهات، با قرار دادن آنها در سوریه، فلسطین، در این مکان بین دو منطقه اصلی زمین، آنها را در خیابان اصلی قرار می‌داد تا شاهد این ملت‌ها باشند. آنها قرار بود با رعایت قانون و سپس تجربه برکات خدا، به این ملت‌ها نشان دهند که خدای واقعی چگونه است. کتاب تثنیه می‌گوید که مردم اطراف آنها خواهند گفت، اسرائیل چه نوع خدایی دارد که این نوع قوانین بزرگ و باشکوه را به آنها می‌دهد؟ چه نوع مردمی خدایی دارند که اینگونه با آنها صحبت می‌کند؟ چه نوع مردمی خدایی دارند که آنها را با تمام چیزهایی که در سرزمین موعود و در این سرزمین شیر و عسل وجود دارد، برکت می‌دهد؟ ما می‌خواهیم این خدا را بشناسیم.

بنابراین، طوری طراحی شده بود که وقتی اسرائیل در خیابان اصلی و در میان این مردم بت‌پرست زندگی می‌کرد، به اسرائیل می‌آمدند، درباره خدا یاد می‌گرفتند، از او پیروی می‌کردند، او را دوست می‌داشتند و می‌خواستند به او خدمت کنند. چیزی که در نهایت اتفاق افتاد این بود که تاریخ عهد عتیق اساساً برعکس این است. اسرائیل راه و رسم ملت‌ها را می‌آموزد.

آنها درباره خدایانی که ملت‌ها از آنها پیروی می‌کنند، می‌آموزند و از چشمه آب حیات روی برمی‌گردانند و جان خود را به حوض‌های شکسته می‌سپارند. آنها قلب‌های پرستشگر بیکار دارند. هشدار در فصل‌های ۸ تا همانطور که در فصل‌های ۴ تا ۶ آمده است، همانطور که در فصل ۷ در خطبه معبد آمده است، این ۱۰ است که در نتیجه این، خدا در شرف آوردن ارتش دشمن است.

و این ارتش دشمن که قرار است به سرزمین حمله کند، این لعنت عهدی خواهد بود که خدا به خاطر پرستش بت‌ها بر اسرائیل نازل خواهد کرد. و این داوری خواهد بود که نتیجه مستقیم این امر است درست مانند فصل‌های ۴ تا ۶، یک علت و معلول وجود دارد. تمایل یا عدم تمایل مداوم آنها برای رویگردانی از گناه و بازگشت به سوی خدا، لعنت عهدی ارتش دشمن را به همراه خواهد داشت.

درست مانند فصل ۷، اگر توبه کنید، به شما اجازه می‌دهم در این مکان زندگی کنید. اگر از گناه خود روی برنگردانید، اگر توبه نکنید، دقیقاً همان کاری را که با شیلوه کردم، با اورشلیم خواهم کرد. و بنابراین هشدارهای بیشتری در فصل‌های ۸ تا ۱۰ در مورد داوری که خدا به دلیل قلب‌های بت‌پرست آنها خواهد آورد، وجود دارد.

ما توصیف دیگری از پیامبر داریم که تهاجم قریب‌الوقوع، محاصره و وحشت آن و آنچه یهودا قرار است تجربه کند را برای ما به تصویر می‌کشد. اگر آنها بتوانند ببینند که این اوضاع چقدر بد خواهد بود، شاید انگیزه پیدا کنند که راه خود را تغییر دهند. بنابراین پیامبر مردم را پس از ورود دشمن و پس از حمله ارتش به سرزمین توصیف می‌کند.

و این تصویری است که ما از این موضوع در فصل ۸، آیات ۱۴ تا ۱۷ داریم. مردم این را می‌گویند، و آنها تازه وحشت جنگ را تجربه کرده‌اند. چرا ساکت بنشینیم؟ دور هم جمع شوید. بیایید به شهرهای مستحکم برویم و در آنجا هلاک شویم.

ما واقعاً چاره‌ای نداریم. بیایید فقط هلاک شویم. زیرا خداوند، خدای ما را محکوم به هلاک کرده و به ما آب مسموم برای نوشیدن داده است، زیرا ما علیه خداوند گناه کرده‌ایم.

ما به دنبال صلح بودیم، اما هیچ خیری حاصل نشد. به دنبال زمانی برای شفا بودیم، اما اینک تمام آنچه تجربه کرده‌ایم وحشت بوده است. و سپس ارمیا در آیه ۱۶ برای آنها به تصویر می‌کشد که ورود این ارتش به سرزمینشان چگونه خواهد بود.

صدای شیبه اسبان‌شان از دان در قسمت شمالی سرزمین شنیده می‌شود. از صدای شیبه اسبان‌شان، تمام سرزمین می‌لرزد. آنها می‌آیند و سرزمین و هر چه در آن است، شهر و همه ساکنان آن را می‌بلعند.

زیرا خداوند می‌گوید، بنگرید، من مارها و افعی‌هایی را که نمی‌توان افسون کرد، به میان شما می‌فرستم و آنها، شما را خواهند گزید. بنابراین، گوی خدا می‌خواهد مارهای مسموم را در سراسر سرزمین آزاد کند. و باز هم همه اینها به این دلیل است که این درخواست‌ها برای بازگشت یهودا وجود داشته است، اما آنها نمی‌توانند و به دلیل قلب‌های سرسختشان که به بت‌پرستی اختصاص داده شده‌اند، این کار را نخواهند کرد.

بسیار خوب. تصویر دیگری از تهاجم دشمن به محاصره‌ی یهودا وجود دارد، تصویری که به خاطر این شورش، به خاطر این شورش، بر یهودا نازل خواهد شد. و ما این را در فصل نهم، آیات ۲۱ تا ۲۲ می‌بینیم.

و به تصویری که پیامبر در اینجا به ما می‌دهد گوش دهید. او می‌گوید مرگ از پنجره‌های ما بالا آمده است. به کاخ‌های ما وارد شده است، کودکان را از خیابان‌ها و جوانان را از میدان‌ها جدا کرده است.

خداوند چنین می‌گوید: «بگوید: اجساد مردگان آدمیان مانند کود بر روی زمین باز، مانند بافه‌ها در پی دروگر خواهد افتاد و هیچ‌کس آنها را جمع نخواهد کرد.» بنابراین، در این متن، فقط یک ارتش نیست که به سرزمین آنها حمله می‌کند.

همانطور که ما مرگ را به عنوان فرشته مرگ به تصویر می کشیم و به آن شخصیت می دهیم، آنها نیز مرگ را به عنوان همان خدا تجسم کرده اند. در دین کنعانی، موت خدای مرگ بود. و انگار موت با دشمنی که به سرزمین حمله کرده است، می جنگد.

مرگ از پنجره ها بالا می آید. دارد جان فرزندان شان را می گیرد. نمی شود از آن فرار کرد.

حتی به داخل کاخ ها می رود و پسران پادشاه را می برد. و اجساد مردگان مانند کود در سراسر سرزمین پراکنده، خواهند شد. بسیار خوب، حالا فکر می کنیم اگر، اگر این توصیف داوری بود که پیامبر به ما داده بود، مطمئناً، بدیهی است که این باعث تغییر ما می شد.

این ما را به توبه و می دارد. مطمئناً از بین تمام چیزهایی که مردم می توانستند بشنوند، این آنها را متقاعد می کرد که باید راه خود را تغییر دهند. اما این برای ما عمق مشکل قلبی آنها را منعکس می کند.

آنها آنقدر به بت ها وفادارند. آنها آنقدر به راه های گناه آلود خود پایبندند که حتی این نوع هشدارها نمی تواند آنها را از الگوهای گناه آلودی که منعکس کننده زندگی گذشته شان بوده است، دور کند. اکنون ما در کتاب های تاریخی در دوم پادشاهان، فصل ششم، بخشی داریم که فکر می کنم به ما یادآوری می کند و برای ما به تصویر می کشد که محاصره واقعاً چقدر می تواند وحشتناک باشد.

و چقدر شرایط برای یهودا وحشتناک خواهد بود وقتی که این ارتش دشمن. در فصل ششم کتاب دوم پادشاهان، داستانی از محاصره سامره، پایتخت پادشاهی شمالی اسرائیل توسط آرامی ها، دشمنان شان، داریم. و بن حداد ارتش خود را می آورد و آنها اساساً شهر سامره را محاصره می کنند.

و اتفاق که می افتاد این بود که این به معنای قطع شدن نهایی ذخیره غذایی و آبی شما بود. با گذشت روزها و ماه ها، در نهایت، غذا و آب شما تمام می شد و شما مجبور به تسلیم شدن یا نابودی می شدید. و قحطی در دوم پادشاهان، باب ۶، آنقدر شدید است که می گوید یک سر الاغ به قیمت ۸۰ شیکل نقره فروخته می شود. که چیزی حدود هفت یا هشت سال دستمزد یک کارگر معمولی است.

یک چهارم لیتر مدفوع کبوتر آنقدر ارزشمند است که معادل شش ماه دستمزد و پنج مثقال نقره می شود. حتی در آن متن داستانی از دو زن وجود دارد که توافق کرده اند فرزندان خود را بکشند و بخورند. یکی از زنان این کار را کرده و دیگری فرزند خود را پنهان کرده است و آنها با اختلاف خود در این مورد نزد پادشاه می آیند.

بسیار خب. این نشان می دهد که یک محاصره چقدر می تواند جدی باشد. این چیزی است که ارمیا توصیف کرده، آن نوع شرایطی که در آن گرسنگی و قحطی و کمبود آب و آدم خواری و رنج وحشتناک و سپس خود مرگ وجود دارد، زیرا دشمن شهر را تصرف می کند.

اینها چیزهایی هستند که ارمیا در مورد آنها پیشگویی می کند. همانطور که به فصل ۳۹ ارمیا، فصل ۵۲ ارمیا در داستان تصرف شهر اورشلیم می پردازیم، این دقیقاً همان چیزی است که اورشلیم در روزهای پایانی خود تجربه خواهد کرد. اما همانطور که پیامبر به آنها هشدار می دهد، آنها حتی نمی توانند به این نوع هشدارها پاسخ دهند.

حتی این هم برای تسخیر قلب های گناهکارشان کافی نیست، زیرا آنها به بت پرستی متعهد هستند. حالا فکر می کنم ما ایده های از نوع واکنش، نوع پاسخی که خدا از قومش انتظار داشت، داریم، زیرا پیامبر آنها را در مورد داوری که قرار است از سوی یکی از پیامبران کوچک کتاب یوئیل بیاید، هشدار می دهد. و من

می‌خواهم فقط یک یا دو دقیقه به فصل دوم کتاب یوئیل بپردازم تا واکنشی را که مردم به پیام یوئیل داشتند با واکنشی که مردم یهودا به موعظه ارمیا داشتند، مقایسه کنم.

در مورد تاریخ نگارش کتاب یوئیل اختلاف نظر یا بحث‌هایی وجود دارد. با این حال، محتمل‌ترین زمان برای وقوع آن، دوره پس از تبعید به نظر می‌رسد. و جالب اینجاست که حتی پس از تبعید و تمام داوری‌هایی که یهودا تجربه کرده است، آنها واقعاً به سوی خدا بازنگشته‌اند.

آنها به سرزمین خود بازنگشته‌اند، اما تغییر جغرافیا واقعاً قلب‌هایشان را تغییر نداده است. بنابراین، آنها با بازگشت به سرزمین خود، داوری و نفرین‌های عهد بیشتری را تجربه کرده‌اند. و یوئیل پس از آن می‌نویسد، دسته‌ای از ملخ‌ها از سرزمین آنها عبور کرده و محصولات آنها را ویران کرده‌اند.

و جوئل می‌گوید، بله، این فقط یک تصادف طبیعی نبود. این داوری خدا بوده است. و او همچنین می‌گوید که هجوم ملخ‌ها هشدار است مبنی بر اینکه خدا در شرف فرستادن دشمن دیگری به سرزمین است.

و این بار، قرار نیست ملخ‌ها باشند؛ قرار است ارتش دشمن باشند. و بنابراین، او مردم را در دوره پس از تبعید با همان نوع داوری، همان نوع محاصره‌ای که ارمیا در روزهای قبل از سقوط اورشلیم به مردم هشدار می‌دهد، تهدید می‌کند. تفاوت این است که همانطور که یوئیل این پیام را موعظه می‌کند، مردم به روشی که خدا برای مردم در زمان ارمیا در نظر گرفته بود، واکنش نشان می‌دهند.

بنابراین، پیامبر در یوئیل این را می‌گوید، اما حتی اکنون خداوند اعلام می‌کند، با تمام قلب خود، با روزه، با گریه، با ماتم، به سوی من بازگردید و دل‌ها و جامه‌های خود را چاک بزنید، به سوی خداوند، خدای خود بازگردید. بنابراین، یوئیل دقیقاً همان چیزی را می‌گوید که ارمیا می‌گوید، به سوی خدا بازگردید، برگردید، بشوب. اگر در زندگی خود چرخشی ایجاد کنید، این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد.

کافی نیست که فقط مراسم روزه گرفتن، پاره کردن لباس یا شرکت در مراسم دعا را انجام دهید. قلب خود را بشکافید، قلب خود را ختنه کنید و واقعاً به سوی خدا بازگردید. بگذارید روزه، گریه و سوگواری شما بازتابی از توبه واقعی شما از گناهتان باشد.

یوئیل می‌گوید دلیلش این است. زیرا خداوند بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از عشق پایدار است و در برابر بلا و مصیبت، تسلی می‌یابد. در واقع، وقتی مردم به هشدارهای او در مورد داوری پاسخ می‌دهند، نظرش را تغییر می‌دهد و ممکن است داوری را نفرستد.

و ارمیا آن فرصت معتبر را به مردم زمان خود نیز ارائه می‌دهد. اگر فقط به خداوند روی آورید، می‌توانید از این داوری و این تهاجم اجتناب کنید. آیه ۱۴، چه کسی می‌داند؟ چه کسی می‌داند که آیا خداوند روی برنمی‌گرداند و منصرف نمی‌شود و برکتی، هدیه‌ای آردی و هدیه‌ای نوشیدنی برای خداوند، خدای شما، باقی نمی‌گذارد.

چه کسی می‌داند؟ اگر به سوی خدا بازگردید، همیشه این احتمال وجود دارد که خدا پشیمان شود و شما را با غذا و نوشیدنی برکت دهد، همانطور که از ملخ برای دور کردن آن استفاده کرد. و سپس او این را می‌گوید: در صهیون شیپور بنوازید، روزه بگیرید، یک مجلس رسمی تشکیل دهید، مردم را جمع کنید، جماعت را تقدیس کنید، بزرگان را جمع کنید، کودکان را جمع کنید، حتی نوزادان شیرخوار را، بگذارید داماد از اتاقش بیرون برود و عروس از حجله‌اش. هی، بیایید همه با هم جمع شویم، همه را بیاوریم، بچه‌ها را بیاوریم، کسی را به ماه غسلش بیاوریم.

بیاید همه با هم جمع شویم. بیاید به سوی خداوند بازگردیم. شاید خدا منصرف شود و این عذاب را نازک نکند.

و وقتی در پایان آیه ۱۷ در یوئیل، فصل ۲، توقف می‌کنیم، این دعوت به توبه وجود داشته است. در آیات بعدی این ایده را دریافت می‌کنیم که مردم به این دعوت پاسخ داده‌اند. آنها اجتماع را اعلام کرده‌اند

آنها روزه گرفته‌اند. لباس‌های خود را پاره کرده‌اند. آنها به سوی خداوند بازگشته‌اند، زیرا این چیزی است که در آیه ۱۸ می‌خوانیم

:آنگاه خداوند بر سرزمین خود غیرت ورزید و بر قوم خود رحم کرد. خداوند پاسخ داد و به قوم خود گفت: اینک، من غله و شراب و روغن برای شما می‌فرستم و شما سیر خواهید شد و دیگر شما را در میان ملت‌ها «مایه ننگ نخواهم ساخت. من شمالی‌ها را از شما دور خواهم کرد و آنها را به سرزمینی خشک و بیابانی خواهم راند، پیشقراولان آنها را به دریای شرقی و عقبه آنها را به دریای غربی

بوی تعفن و کثافت او بلند خواهد شد، زیرا او کارهای بزرگی انجام داده است. هی، خداوند در میانه‌ی داوری، آن را متوقف می‌کند، ارتش دشمن را بازمی‌گرداند و به مردم یهودا قول می‌دهد که من به جای داوری برکت خواهم فرستاد. او بعداً ادامه می‌دهد و در آیه ۲۴ می‌گوید، خرمنگاه پر از غله خواهد شد و دیگرها از شراب و روغن لبریز خواهند شد.

من حتی سال‌های خورده شده توسط ملخ را به شما باز خواهم گرداند. بنابراین، خدا نه تنها از فرستادن داوری منصرف می‌شود، بلکه اثر داوری‌ای را که از قبل آمده است، از بین می‌برد. در بحبوحه این داوری که در حال آشکار شدن است، خدا از فرستادن آن منصرف می‌شود.

کاری که خداوند می‌خواهد در ارمیا انجام دهد دقیقاً همین است. اگر مردم به نحوی به او پاسخ دهند، و در ارمیا فصل ۵ آیه ۸، به این گوش دهید و ببینید که آیا دقیقاً شبیه چیزی نیست که خداوند از مردم می‌خواهد در روزگار یوئیل انجام دهند. در فصل ۵، «متأسفم»، فصل ۴، آیه ۸، آمده است که، زیرا این پلاس پوشیده، ناله و شیون کنید، زیرا خشم شدید خداوند از ما برنگشته‌اند

بنابراین، در زمان یوئیل، ما نمونه‌ای از چگونگی هشدار یک پیامبر در مورد داوری قریب‌الوقوع داریم. او به مردم گفت که سوگواری کنند، غمگین شوند، از گناهان خود روی برگردانند، قلب‌های خود را بشکنند، نه اینکه فقط مراسم را انجام دهند، و در بحبوحه آن داوری آشکار، هنگامی که ملخ‌ها از قبل آمده بودند هنگامی که ارتش سلاح‌های خود را تیز می‌کرد و آماده جنگ می‌شد، هنگامی که مردم به خدا بازگشتند، خدا از فرستادن داوری منصرف شد. در ارمیا فصل‌های ۸ تا ۱۰، خداوند همان نوع فراخوان‌ها را می‌دهد؛ او همان نوع فرصت را فراهم می‌کند و آنها را از داوری قریب‌الوقوع هشدار می‌دهد، اما مشکل این است که یهودا مشکل قلبی دارد.

، آنها قلبی دارند که وقف بت‌ها شده است و به همین دلیل نمی‌توانند از گناه خود رویگردان شوند، بنابراین خدا داوری خواهد کرد. خدا این قوم بت‌پرست را نابود خواهد کرد. در فصل ۹ آیه ۱۴ دیدیم که بت‌پرستی مشکل و مسئله‌ای است که مانع از روی آوردن یهودا به سوی خدا می‌شود، و بنابراین آنچه در فصل ۱۰ داریم، متنی است که بر پی‌فایده بودن بت‌پرستی تمرکز خواهد کرد.

در بخشی که قرار است مستقیماً به مسئله‌ای پردازد که مانع از بازگشت یهودا به سوی خدا و تبدیل شدن به قومی می‌شود که او می‌خواهد. بنابراین، در فصل ۱۰ آیات ۱ تا ۵، پیامبر به سادگی پوچی بت‌پرستی را به ما یادآوری می‌کند. و اینگونه این موضوع را توصیف می‌کند

در آیه سوم، او می‌گوید که رسوم و اعمال بت‌پرستانه مردم، پوچ و بی‌ارزش است؛ آنها پست و بی‌ارزش هستند، و این یکی از کلماتی است که در عهد عتیق برای توصیف بت‌ها استفاده شده است. آنها فقط باد هستند، آنها کمکی به شما نخواهند کرد، آنها فقط بخار هستند. درختی از جنگل بریده می‌شود و با دست یک صنعتگر با تبر تراشیده می‌شود.

آنها آن را با نقره و طلا تزئین می‌کنند، با چکش و میخ آن را محکم می‌کنند تا نتواند حرکت کند. بت‌های آنها مانند مترسک‌هایی در مزرعه خیار هستند. آنها نمی‌توانند صحبت کنند، باید آنها را حمل کرد. نمی‌توانند راه بروند.

از آنها نترسید زیرا آنها نمی‌توانند بدی کنند و نمی‌توانند خوبی کنند. بت‌ها نمی‌توانند به شما کمک کنند. حال، پیامبر در اینجا، به یک معنا، طعنه‌ی نسبتاً گزنده‌ای می‌زند.

بت‌پرستان در خاور نزدیک باستان به اندازه کافی باهوش بودند که بفهمند خود بت، خدای آنها نیست. بین خدا و بتی که نمایانگر آن بود، تمایز وجود داشت. اما این حس بسیار واقعی وجود داشت که حضور خدایان آنها با خود تصویر مرتبط بود.

مراسم تقدیسی به نام باز کردن دهان یا شستن دهان بت وجود داشت، که در آن، به یک معنا، آن تصویر به خدا تقدیس می‌شد و حضور خدا با خود بت مرتبط می‌شد. اما این واقعیت که این خدا توسط یک شیء بی‌جان نشان داده می‌شود، منظورم این است که بت‌پرست باید تصویر را بسازد. برای ارمیا، این به او یادآوری می‌کند که اعتماد به خدایانی که این بت‌ها نمایانگر آنها هستند، بیهوده است.

اشعیا نبی در اشعیا ۴۴ و ۴۷، جایی که درباره پوچی بت‌پرستی صحبت می‌کند، به همین نوع طعنه متوسل می‌شود. او می‌گوید، این را تصور کنید: مردی کنده‌ای را از درختی قطع می‌کند، با نیمی از آن در آتش می‌سوزاند تا شام خود را بپزد، و نیم دیگر آن را شکل می‌دهد و به شکل بت در می‌آورد. این نشان دهنده پوچی بت‌پرستی است.

و ارمیا می‌گوید، به تمام کارهایی که یک بت نمی‌تواند انجام دهد فکر کنید. نمی‌تواند صحبت کند، نمی‌تواند راه برود. در واقع، آنها باید آن را به یک پایه میخکوب کنند تا مطمئن شوند که نمی‌افتد.

آنها نمی‌توانند کار بدی انجام دهند، نمی‌توانند کار خوبی انجام دهند. چرا کسی باید بخواهد خدایی را بپرستد که با آن نشان داده شده است؟ حال، جاهایی در عهد عتیق وجود دارد که من معتقدم کتاب مقدس اذعان می‌کند که نیروهای معنوی وجود دارند و موجودات معنوی با بت‌ها مرتبط هستند. اما در اینجا، ایده این است که آنها مطلقاً هیچ هستند.

حتی اگر نیروهای معنوی که توسط این بت‌ها نمایندگی می‌شوند وجود داشته باشند، در مقایسه با خداوند که خالق ابدی، خدای قائم به ذات است، این بت‌ها و خدایانی که توسط آنها نمایندگی می‌شوند، هیچ هستند. در بخش بعدی، فصل‌های ۶ تا ۱۰، یا ببخشید، آیات ۶ تا ۱۰ در فصل ۱۰، تنها خداوند خداست. آیه ۶ تا ۱۰: ای خداوند، هیچ کس مانند تو نیست.

تو بزرگی. نام تو عظیم و قدرتمند است. ای پادشاه ملت‌ها، کیست که از تو نترسد؟ زیرا این حق توست، زیرا در میان همه خردمندان ملت‌ها و در تمام ممالک آنها، کسی مانند تو نیست.

هر دوی آنها احمق و نادان هستند. تعلیم بت‌ها چیزی جز چوب نیست. آیه ۱۰، اما خداوند خدای حقیقی است.

او پادشاه زنده و جاودان است. از خشم او زلزله‌ها پدید می‌آیند و ملت‌ها نمی‌توانند خشم او را تحمل کنند. تنها خداوند، خداوند حاکم بر زمین است.

و حتی اگر این بت‌ها نمایانگر خدایان باشند، مانند خداوند خدایان نیستند. آنها ابدی نیستند. آنها خالق نیستند.

آنها خود-موجود نیستند. آنها مانند خداوند، حاکمیت کنترل تاریخ را ندارند و این نکته‌ای است که اشعیا نیز به آن اشاره می‌کند. در واقع، توصیفی که برای بت‌ها مناسب است این است که آنها احمق و نادان هستند.

بسیار خوب. نکته آخری که پیامبر در این خطبه، در آیات ۱ تا ۵، در مورد بت‌ها بیان می‌کند، این است که بت‌ها بیهوده هستند و قادر به انجام هیچ کاری نیستند. آیات ۶ تا ۱۰، تنها خداوند، خداست.

تنها خداوند حاکم مطلق است. او پروردگار حقیقی و یگانه است. در آیات ۱۱ تا ۱۵، اثبات این امر این است که تنها خداوند خالق است.

او خدای خالق است. اسرائیل به توحید تکوینی اعتقاد داشت. هیچ کس مانند خداوند نبود.

، صرف نظر از اینکه چه موجودات و قدرت‌های معنوی دیگری ممکن است وجود داشته باشند، تنها خداوند خدای خالق و قائم به ذات است. بنابراین، آیات ۱۱ تا ۱۵ این را می‌گوید، خدایانی که آسمان‌ها و زمین را نساخته‌اند، از زمین و از زیر آسمان‌ها نابود خواهند شد. این اوست، این خداوند است که زمین را با قدرت خود آفرید، که جهان را با حکمت خود بنا نهاد و با فهم خود آسمان‌ها را گستراند.

بسیار خوب. تنها خداوند است که اسرائیل باید او را بپرستد. تنها کسی که اسرائیل باید به او احترام و جلال بدهد.

کسی که اسرائیل باید منحصراً برای برکت، حفاظت و امنیت خود به او اعتماد کند، زیرا تنها خداوند خالق است. حال، در اینجا یک ارتباط مهم وجود دارد که باید در آیات ۱۱ تا ۱۵ آن را درک کنیم تا واقعاً الهیات بت‌پرستی در عهد عتیق را درک کنیم. آیات ۱ تا ۵ را به خاطر داشته باشید، تمام کارهایی که یک بت نمی‌تواند انجام دهد.

یک بت نمی‌تواند صحبت کند، یک بت نمی‌تواند حرکت کند، یک بت نمی‌تواند کار نیک انجام دهد و یک بت نمی‌تواند کار بد انجام دهد. این ناتوان است. درست همانطور که الیاس به انبیای بعل در کوه کرمل می‌گوید، خدای شما کجاست؟ مطمئناً، او می‌تواند آنجا به طعنه پاسخ دهد، او آنجا نیست.

به یاد داشته باشید که در بخش دوم، تنها خداوند، در توصیفی که از بت‌ها ارائه شده، خداست. بت‌ها احمق و نادان هستند. خب، به آنچه او در آیات ۱۴ و ۱۵ در مورد بت‌پرستان می‌گوید گوش دهید.

هر انسانی احمق و نادان است. هر زرگری از بت‌های خود شرمنده می‌شود، زیرا بت‌هایش دروغین هستند و در آنها هیچ نفسی نیست. آنها بی‌ارزش و کار فریب هستند.

خب، نکته‌ی الهیاتی ارمیا این است: بت‌ها احمق و نادان هستند. بنابراین، کسانی که آنها را می‌پرستند نیز احمق و نادان هستند.

و جی کی بیل، در کتاب خود در مورد بت پرستی و الهیات آن، به این نکته اشاره می‌کند. ما به آنچه می‌پرستیم تبدیل می‌شویم. و روشی که خداوند در عهد عتیق در مورد بت پرستی قضاوت می‌کند این است که کسانی که این خدایان پوچ و احمقانه را می‌پرستند، مانند آنها می‌شوند.

در فصل ۳۲ سفر خروج، وقتی اسرائیل گوساله طلایی را سجد می‌کند و می‌پرستد، توصیفی که حداقل چهار بار جداگانه در آیات بعدی از آنها ارائه شده این است که آنها به شورشیان سرسختی تبدیل شده‌اند. و آنچه بیل به ما یادآوری می‌کند این است که معنای واقعی این حرف این است که موسی از تصویر گاو لجباز برای توصیف مردم استفاده می‌کند. آنها یک گوساله طلایی را می‌پرستیدند.

آنها مانند گاوهای لجباز شدند. فکر می‌کنم مزمور ۱۱۵ این نکته را کمی صریح‌تر بیان می‌کند. ما شبیه چیزی می‌شویم که می‌پرستیم.

آیه چهارم این را می‌گوید: بت‌های آنها از نقره و طلاست، ساخته دست بشر. دهان دارند اما سخن نمی‌گویند، چشمانی دارند که نمی‌بینند. گوش‌هایی دارند که نمی‌شنوند و بینی‌هایی دارند که نمی‌بویند.

دست دارند، اما حس نمی‌کنند. حس دارند، اما راه نمی‌روند. پا دارند، اما راه نمی‌روند.

و آنها صدایی از گلویشان خارج نمی‌شود. آیا تصویر ارمیا از مترسک و مزرعه‌ی خربزه را آنجا می‌شنوید؟ بسیار خوب، اما نکته در آیه‌ی هشتم اینجاست. کسانی که آنها را می‌سازند، مانند خودشان می‌شوند.

و همه کسانی که به آنها اعتماد دارند نیز همینطور. و این دقیقاً همان چیزی است که ارمیا اینجا می‌گوید. ببینید، من می‌دانم که این بت پرستی شماست. این فداکاری شما برای این خدایان دیگر است.

به همین دلیل است که دلی سرسخت دارید. به همین دلیل است که از بازگشت به سوی خدا امتناع می‌کنید. اما چیزی که باید بدانید این است که پرستش این بت‌ها شما را احمق و نادان کرده است.

آنها شما را از نظر معنوی کودن کرده‌اند، زیرا وقتی خدایانی را می‌پرستید که نمی‌توانند ببینند، نمی‌توانند بشنوند، نمی‌توانند صحبت کنند، نمی‌توانند بدانند، نمی‌توانند درست یا غلط را انجام دهند، شما هم مثل آنها می‌شوید. و بنابراین، یکی از مضامین فصل‌های هشت تا ده این است که اسرائیل احمق شده است. یهودا به دلیل فداکاری، خدمت و پرستش این خدایان پوچ، احمق شده است.

و ارمیا در این فصل‌ها دائماً به این نکته برمی‌گردد که اسرائیل فاقد عقل است. هر کسی که خردی داشته باشد، نیاز به رویگردانی از بت‌های خود را درک می‌کند، اما یهودا فاقد دانش لازم برای انجام این کار است: زیرا خدایانی را پرستش کرده‌اند که خودشان احمق و نادان هستند. فصل هشتم، آیه هفتم این را می‌گوید: حتی لک‌لک در آسمان زمان‌های خود را می‌داند و کبوتر و پرستوی درنا زمان آمدن خود را می‌دانند.

آنها از طبیعت خود و چیزهایی که خداوند در وجودشان نهاده است، اطاعت می‌کنند. آنها خرد لازم برای انجام این کار را دارند. خداوند این خرد را در خلقت خود نهاده است، اما قوم من قوانین خداوند را نمی‌دانند.

واقعاً، با پرستش بت‌ها، آنها از حیوانات هم احمق‌تر شده‌اند. آنها به اندازه پرنده‌گان آسمان که می‌دانند چگونه به خدا گوش دهند، باهوش نیستند. آیه هشتم، چگونه می‌توانید بگویید که ما حکیم هستیم و شریعت خداوند با ماست، اما ببینید، قلم دروغگوی کاتبان آن را به دروغ تبدیل کرده است.

و ما نمی‌دانیم که آیا کاتبان اینجا واقعاً متن را تغییر می‌دادند یا خیر، اما کسانی که مسئولیت آموزش کلام خدا را بر عهده داشتند، معنای آن را تغییر می‌دادند. آنها پیام داوری را کند می‌کردند و منحصرأ بر پیام برکت تمرکز می‌کردند و در نتیجه، حکیمان آنها نادان بودند. فصل نهم، آیات ۱۲ تا ۱۴، کیست آن مردی که آنقدر حکیم است که می‌تواند این را بفهمد؟ دهان خداوند به چه کسی گفته است که بتواند آن را اعلام کند؟ چرا زمین ویران و مانند بیابانی ویران شده است؟ هی، مرد حکیم باید بتواند بفهمد که چرا ما اینقدر سختی را پشت سر می‌گذاریم، و پاسخ واضح این است که ما از خداوند اطاعت نکرده‌ایم، اما چون قلبی داریم که وقف بت‌هاست، نمی‌توانیم بدیهیاتی را که باید به ما خیره شود، ببینیم.

فصل نهم، آیات ۲۳ و ۲۴، مرد حکیم به حکمت خود فخر نکند. مرد قدرتمند به قدرت خود فخر نکند. مرد ثروتمند به ثروت خود فخر نکند، بلکه هر که فخر می‌کند به این فخر کند که مرا می‌فهمد و می‌شناسد.

می‌بینید، آنها دانش واقعی را از دست داده‌اند زیرا خدای حقیقی را نمی‌شناسند. آنها توانایی تشخیص تفاوت بین خوب و بد را از دست داده‌اند زیرا بت‌ها نمی‌توانند کار خوب انجام دهند و نمی‌توانند کار بد انجام دهند. آنها توانایی درک اینکه چرا خدا این داوری را می‌آورد را از دست داده‌اند و این حس را که باید درک کنند که ما باید به خدا بازگردیم زیرا خودمان برای خودمان فاجعه به بار آورده‌ایم، از دست داده‌اند.

بت‌پرستی باعث این شده است. در فصل نهم، آیه سوم، این را می‌گوید: زبان خود را مانند کمان خم می‌کنند، دروغ و نه حقیقت در زمین رواج یافته است، زیرا آنها از شرارت به شرارت می‌روند و مرا نمی‌شناسند، خداوند می‌گوید.

آنها از منبع دانش واقعی که به آنها کمک می‌کند تا تفاوت بین خوب و بد را درک کنند، روی گردانده‌اند. فصل نهم، آیه ششم، خداوند می‌گوید: «ظلم بر ظلم و فریب بر فریب انباشته‌اند و از شناخت من امتناع می‌ورزند.» آنها خود را از منبع حقیقی دانش جدا کرده‌اند.

حالا، می‌خواهم فقط چند دقیقه در مورد ماهیت بت‌پرستی صحبت کنم و سعی کنم آن را در زندگی خود به کار ببرم و واقعی کنم. بت‌پرستی در یهودا فقط مربوط به یک الهیات رقیب نبود. فقط مربوط به این نبود که آیا من یکتاپرست در مقابل یک مشرک هستم؟ اما در واقع، بت‌پرستی شامل یک استراتژی در مورد زندگی بود که پیامبر می‌گوید کاملاً احمقانه است.

به نظر من، بت‌پرستی در اسرائیل باستان، از برخی جهات، همانطور که در زندگی ما منعکس می‌شود، مربوط به یک استراتژی است که برای چگونگی به دست آوردن چیزهایی که احساس می‌کنیم برای معنادار و مهم کردن زندگی به آنها نیاز داریم، طراحی شده است. من هنگام مطالعه بت‌پرستی در سراسر عهد عتیق متوجه شدم که اغلب با چیزی که برخی آن را تثلیث نامقدس، پول، سکس و قدرت می‌نامند، مرتبط است. اسرائیل بت‌ها را می‌پرستید.

آنها بعل را به عنوان خدای طوفان می‌پرستیدند زیرا معتقد بودند که برای آنها ثروت و دارایی به ارمغان می‌آورد. هوشع فصل دوم، آیه پنجم، خدا به آنها شراب، غلات، محصول فراوان می‌دهد و آنها برمی‌گردند و آن را به بعل بازمی‌گردانند زیرا معتقدند که بعل کسی است که این را به آنها داده است. ارمیا فصل ۴۴، آیات ۱۶ تا ۱۸.

وقتی برای ملکه آسمان قربانی می‌کردیم و آیین‌های بت‌پرستی خود را اجرا می‌کردیم، اوضاع برای ما خوب پیش می‌رفت. اما وقتی یوشیا این اصلاحات مذهبی را انجام داد، اوضاع رو به وخامت گذاشت. ما به روش‌های قدیمی باز خواهیم گشت.

بت‌پرستی با عمل و کسب لذت جنسی مرتبط بود. خدایان باروری کنعانی آنها را با فرزندان متبرک می‌کردند. در یهودا، در زمان سلطنت تقسیم‌شده، باستان‌شناسان صدها مجسمه از این الهه‌های باروری را در زیر خانه‌ها و کاشانه‌های مردم یهودا پیدا کرده‌اند.

زنان این خدایان را می‌پرستیدند زیرا معتقد بودند که آنها به آنها فرزند خواهند داد. در کنار آن، پرستش خدایان باروری، فساد جنسی، فحشا و آیین‌های باروری را وارد عمل پرستش کرد. چیزهایی که خدا طراحی کرده بود، قرار نبود بخشی از پرستش اسرائیل باشند.

این امر رابطه جنسی را بدون نیاز به پیروی از احکام اخلاقی که خداوند بر آنها وضع کرده بود، وارد زندگی آنها کرد. می‌توانم تصور کنم که اگر قرار باشد این نوع دین را در فرهنگ امروز خود ترویج دهیم، این فلسفه فرهنگ مدرن نیز خواهد بود. بت‌پرستی همچنین با کسب قدرت مرتبط است.

پادشاهان اسرائیل آرزوی تصاحب قدرت این خدایان را دارند. در دوم پادشاهان، فصل ۳، می‌بینیم که پادشاه، موآب در زمان نبرد پسرش را بر روی دیوار قربانی می‌کند زیرا از آن خدا قدرت می‌خواست. پادشاهان یهودا آحاز و منسی نیز همین کار را با پسران خود می‌کنند زیرا قدرتی را که آن خدایان فراهم می‌کنند، می‌خواهند.

آحاز با آشور متحد می‌شود و یک قربانگاه آشوری به اورشلیم می‌آورد، زیرا این کار به او قدرتی می‌دهد که تنها خداوند ندارد. آحاب با ایزابل ازدواج می‌کند و با پدرش که پرستشگر بعل است، متحد می‌شود، زیرا پادشاه صور مرد سیاسی قدرتمندی است. ایزابل پرستش بعل را ترویج می‌دهد، زیرا این راهی برای گسترش قدرت پادشاه است.

اگر کسی نخواهد تا کستانش را به عنوان پادشاه به شما بفروشد، پس شما حق دارید آن را تصاحب کنید. بت‌ها وعده قدرت می‌دهند. چیزی که ارمیا و انبیا و خود خداوند می‌خواهند مردم ببینند، این یک روش احمقانه برای زندگی شماست.

شما سعی خواهید کرد این چیزها را به دست آورید و آنها در زندگی شما به یک تثلیث نامقدس تبدیل می‌شوند، زیرا شما به این خدایان چشم دوخته‌اید تا آنها را از راه‌های نامشروع برای شما فراهم کنند. واقعیت این است که اگر به کتاب مقدس به روشی که خداوند ما را به عنوان انسان طراحی کرده است نگاه کنیم، من به هیچ وجه معتقد نیستم که پول، رابطه جنسی و قدرت یک تثلیث نامقدس باشند. اگر به درستی استفاده شوند و زمانی که خدا منبع این چیزها باشد، آنها هدایایی از جانب خدا هستند.

خداوند قوم خود را با سرزمین موعود که از شیر و عسل جاری بود، برکت داد. خداوند آنها را با رفاه برکت داد. خداوند رابطه جنسی را آفرید تا بیان زیبایی از عشق خود در رابطه زناشویی باشد.

خداوند قدرت را آفرید و ما را به تصویر خود درآورد تا بتوانیم نایب او باشیم و حکومت و سلطنت کنیم. بنابراین، وقتی خدا را به عنوان منبع این چیزها بشناسیم، می‌توانیم از این چیزها برای خیر استفاده کنیم. اگر خدا را به عنوان منبع ثروت خود بشناسیم، این امر ما را قادر می‌سازد و به ما اجازه می‌دهد که با ثروت خود سخاوتمند باشیم، زیرا متوجه می‌شویم که خداوند از ما مراقبت خواهد کرد.

اگر درک کنیم که خداوند کسی است که ما را با رابطه جنسی و عشق و لذت و خوشی ناشی از آن برکت می‌دهد، می‌توانیم خود را در چارچوب ازدواج به شخص دیگر تقدیم کنیم و این می‌تواند به بیان زیبایی از خودگذشتگی تبدیل شود. اگر خداوند به عنوان منبع آن شناخته نشود، رابطه جنسی فقط راه دیگری برای مصرف خودمان با لذت‌های خودمان، استفاده از مردم یا هر چیز دیگری برای ارضای نیازهای خودمان است. قدرت، اگر به درستی استفاده شود، می‌تواند جامعه را متبرک کند و به دیگران کمک کند تا از استعدادها و توانایی‌های خود استفاده کنند.

اما اگر قدرت از جانب خدا نباشد، آنگاه به چیزی تبدیل می‌شود که ما از آن برای ستم، آزار و اعمال خشونت علیه خود استفاده می‌کنیم. بنابراین، بت‌پرستی فقط یک استراتژی اشتباه برای به دست آوردن این چیزها نیست، بلکه یک استراتژی اشتباه در مورد نحوه استفاده از آنها نیز هست.

و در اسرائیل، همانطور که مردم به بت‌های خود به عنوان چیزهایی نگاه می‌کنند که مهمترین چیزها را در زندگی به آنها می‌دهد، چه پول، سکس، قدرت یا هر یک از این چیزهای دیگر، چیزی که ما می‌آموزیم این است که آنها ناامید می‌شوند و از این چیزها به روش نادرست استفاده می‌کنند زیرا آنها هرگز، خدایانی که به آنها اعتماد دارند، قادر به ارائه چیزهایی نیستند که واقعاً به دنبال آن هستند. آنها به دنبال بعل بودند تا به آنها ثروت و رفاه بدهد. به فقر و تهیدستی که یهودا در شرف تجربه آن است نگاه کنید زیرا آنها این خدایان دیگر را می‌پرستند.

آنها به عنوان یک ملت کاملاً نابود خواهند شد. آنها به خدایان چشم دوخته اند تا برایشان سکس فراهم کنند. و وقتی خدایان آن را آنطور که آنها می‌خواستند یا نیاز داشتند فراهم نکردند، ناامید شدند و در واقع آن را وارد پرستش خود کردند.

وقتی آنها به این بت‌ها چشم دوخته بودند تا برایشان قدرت، حفاظت و امنیت بیاورد، متوجه شدند که این کار جواب نمی‌دهد. و در فصل هشتم، آیات ۱ تا ۳، یادآوری بسیار واضحی از این موضوع به ما داده شده است. در آنجا به ما یادآوری می‌شود که پادشاهان و مردم یهودا شروع به پرستش خدایانی کرده بودند که ستارگان نماد آنها بودند.

و پرستش این خدایان نجومی می‌تواند به ما محافظت و قدرتی بدهد که خدا نمی‌تواند فراهم کند. و این، چیزی است که خداوند می‌گوید: آیا این استراتژی مؤثر واقع شد؟ در آن زمان، خداوند اعلام می‌کند استخوان‌های پادشاهان یهودا، استخوان‌های مقامات آن، استخوان‌های کاهنان، استخوان‌های انبیا و استخوان‌های ساکنان اورشلیم از مقبره‌هایشان بیرون آورده می‌شوند و در برابر خورشید و ماه و تمام لشکریان آسمان که آنها را دوست داشته‌اند و خدمت کرده‌اند، به دنبالشان رفته‌اند، جستجو کرده‌اند و پرستش کرده‌اند، پهن خواهند شد و آنها را جمع نخواهند کرد و دفن نخواهند کرد. آنها مانند کود روی سطح زمین خواهند شد.

یکی از بدترین نفرین‌هایی که می‌توانستید در خاور نزدیک باستان تجربه کنید، عدم تدفین مناسب بود. اجساد آنها از قبرها بیرون آورده شده و در مقابل ستارگان، خورشید و ماه که آنها می‌پرستیدند، قرار داده می‌شد. این چیزها قادر به محافظت از آنها نبودند.

بنابراین، بت‌پرستی یک استراتژی احمقانه برای زندگی شماست. این به شما روش اشتباه برای به دست آوردن چیزهایی که در زندگی مهمترین هستند را یاد می‌دهد و به شما روش اشتباه برای استفاده از آن چیزها را می‌آموزد زیرا شما ناامید خواهید شد. آن بت‌ها در نهایت آنچه را که واقعاً به دنبالش هستید، فراهم نمی‌کنند.

این اتفاق بود که برای قوم اسرائیل افتاد. تیم ککر، در کتاب خود با عنوان «خدایان فلاپی»، با کاربردی و مرتبط کردن این موضوع با زندگی امروز ما، بسیاری از استراتژی‌های اشتباهی را که ما برای به دست آوردن پول، سکس، قدرت یا همه این چیزها استفاده می‌کنیم، به ما یادآوری می‌کند. مدتی پیش که کتاب ککر را می‌خواندم، این کتاب یادآوری می‌کند که هر زمان که برای فراهم کردن چیزهایی که در زندگی بیشترین اهمیت را دارند، برای تأمین امنیت و اهمیت، به چیزی غیر از خدا روی می‌آوریم، ناامید خواهیم شد زیرا آن بت‌ها ما را راضی نخواهند کرد.

آنها چیزی را فراهم نمی‌کنند. بنابراین، ککر از بت‌پرستی تأیید صحبت می‌کند. زندگی فقط در صورتی معنا دارد که بتوانم دوست داشته شوم و به من احترام گذاشته شود.

بت‌پرستی موفقیت، بت‌پرستی کار، بت‌پرستی مذهبی، حتی خود دین، بت‌پرستی بی‌دینی، بت‌پرستی آسایش، بت‌پرستی خانواده، بت‌پرستی رابطه، جایی که من باید این چیزها را داشته باشم تا متبرک شوم. این یک استراتژی اشتباه برای زندگی شماست. و در نهایت، حتی اگر آن چیزها را پیدا کنید، در نهایت متوجه خواهید شد که آنها نمی‌توانند شما را به روشی که خدا انجام می‌دهد، راضی کنند.

بنابراین، ما به مردم یهودا در روزگار ارمیا نگاه می‌کنیم. مردمی را می‌بینیم که زندگی خود را می‌گذراندند و از استراتژی اشتباهی استفاده می‌کردند، به چیزهای اشتباهی برای امنیت و اهمیت اعتماد می‌کردند. ککر به ما یادآوری می‌کند، و من با این نکته بحث را به پایان می‌رسانم، که وقتی برای برآورده کردن عمیق‌ترین نیازهای قلب و زندگی خود به هر چیزی غیر از خدا روی می‌آوریم، همین کار را می‌کنیم.

او می‌گوید اگر زندگی و هویت خود را بر همسر و شریک زندگی تان متمرکز کنید، از نظر عاطفی وابسته حسود و کنترل‌گر خواهید شد. مشکلات طرف مقابل برای شما طاقت‌فرسا خواهد بود. اگر زندگی و هویت خود را بر خانواده و فرزندان تان متمرکز کنید، سعی می‌کنید زندگی خود را از طریق فرزندان تان زندگی کنید تا زمانی که آنها از شما متنفر شوند و دیگر هیچ خودی نداشته باشند.

در بدترین حالت، وقتی شما را راضی نمی‌کنند، ممکن است از آنها سوءاستفاده کنید. اگر زندگی و هویت خود را بر کار و حرفه تان متمرکز کنید، به فردی معتاد به کار و کسل‌کننده و سطحی تبدیل خواهید شد. در بدترین حالت، خانواده و دوستان تان را از دست خواهید داد.

و اگر شغل تان ضعیف پیش برود، دچار افسردگی عمیق خواهید شد. اگر زندگی خود را بر هویت و پول و دارایی متمرکز کنید، نگرانی یا حسادت در مورد پول شما را از پا در خواهد آورد. برای حفظ سبک زندگی خود حاضر خواهید بود کارهای غیراخلاقی انجام دهید که در نهایت زندگی شما را به باد خواهد داد.

اگر زندگی و هویت خود را بر لذت، رضایت و آسایش متمرکز کنید، به چیزی معتاد خواهید شد. به استراتژی‌های فرار که با آنها از سختی‌های زندگی اجتناب می‌کنید، زنجیر خواهید شد. اگر زندگی و هویت خود را بر روابط و تأیید متمرکز کنید، دائماً از انتقاد آسیب خواهید دید و در نتیجه همیشه دوستان خود را از دست خواهید داد.

از مواجهه با دیگران خواهید ترسید و بنابراین، دوستی بی‌فایده خواهید بود. اگر زندگی و هویت خود را بر یک آرمان والا متمرکز کنید، جهان را به خوب و بد تقسیم خواهید کرد و مخالفان خود را اهریمنی جلوه خواهید داد. از قضا، توسط دشمنان خود کنترل خواهید شد.

بدون آنها، شما هیچ هدفی ندارید. اگر زندگی و هویت خود را بر دین و اخلاق متمرکز کنید، اگر مطابق با معیارهای اخلاقی خود زندگی کنید، مغرور، خودبین و ظالم خواهید شد. اگر مطابق با معیارهای اخلاقی خود زندگی نکنید، احساس گناه شما کاملاً ویرانگر خواهد بود.

عهد عتیق به ما یادآوری می‌کند که وقتی بت‌ها را می‌پرستیم، شبیه چیزی می‌شویم که می‌پرستیم. و هر چیزی که برای برآوردن عمیق‌ترین نیازهای زندگی‌مان به غیر از خداوند روی آوریم، هرگز آن آب حیات را که فقط خدای حقیقی می‌تواند فراهم کند، برآورده نخواهد کرد، هرگز قادر به فراهم کردن آن نخواهد بود.

این دکتر گری یتس در آموزه‌هایش در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۳، ارمیا ۸-۱۰ در مورد بت‌پرستی است.